

Investigating the Principles of Grice in the Qur'an: the Conversation between Moses (pbuh) and Pharaoh

Marziyeh Dehghan Nayeri (Niri)¹

Seyyed Ali Asghar Soltani²

Mahdi Moqadasi Niya³

1. PhD in Linguistics, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

Marziyeh_dn@yahoo.com. <https://orcid.org/0009-0007-3218-806X>

2. Associate Professor, English Language Department, Bagher al-Ulum University, Qom, Iran.

(Corresponding Author), aasultani@yahoo.com / <https://orcid.org/0000-0002-2562-6443>

3. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran.

mammahdi@yahoo.com / <https://orcid.org/0009-0001-1732-0858>

DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2025.47296.2236>

*Original
Research*

Received:

01/11/2023

Accepted:

19/01/2025

Keywords

Quranic dialogues,
Moses and Pharaoh.
Grice,
Principles of Grice,
violation of principles of Grice,
Discourse analysis

Abstract: The Quran, as the Islamic holy book, contains various types of conversations between individuals in different situations. Therefore, it can be studied linguistically, like dialogue-based texts. In this regard, the present study examines the conversations between Moses (PBUH) and Pharaoh in the Quran. Since Grice's theoretical model, which is considered a suitable model for examining conversations and interactions between individuals, is the theoretical framework of the present study, this model is known as "Grice's principle of cooperation", which includes four principles of quantity, quality, relevance, and style for having an ideal relationship, although for some reasons, these principles are violated. The present study seeks to answer two basic questions: Are Grice's principles visible in the dialogue between Moses (AS) and Pharaoh in the Quran? How are Grice's principles applied and not applied in the dialogue between Moses (AS) and Pharaoh? To this end, all the dialogue verses between Moses (AS) and Pharaoh in the Quran are the data of the present study, which, after reconstructing the story, have been analyzed based on the principles of cooperation, and the application and role of these principles have been stated. Therefore, the method adopted in the present study is descriptive-analytical. The results of this study indicate that the examination of these Quranic dialogues (like other dialogue texts) also shows the application and non-application of these principles (violation of Grice's principles). Some verses include the application of several principles simultaneously.

بررسی اصول گرایس در قرآن: گفتگوی موسی (ع) و فرعون

مرضیه دهقان نیری^۱ سید علی اصغر سلطانی^۲ مهدی مقدسی نیا^۳

۱. دکتری زبان شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده علوم انسانی، قم، ایران.

Marziyeh_dn@yahoo.com, <https://orcid.org/0009-0007-3218-806X>

۲. دانشیار گروه زبان شناسی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

aasultani@yahoo.com, <https://orcid.org/0000-0002-2562-6443>

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم، قم، ایران.

mammahdi@yahoo.com, <https://orcid.org/0009-0001-1732-0858>

DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2025.47296.2236>

چکیده: قرآن به عنوان کتاب مقدس اسلامی، شامل انواع گفتگوهای

افراد در موقعیت‌های متفاوت است. بنابراین می‌تواند همانند متون گفتگو محور، به لحاظ زبان‌شناسی مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا پژوهش پیش‌رو به بررسی گفتگوهای موسی (ع) و فرعون در قرآن می‌پردازد. از آنجاکه مدل نظری گرایس که به عنوان مدلی مناسب برای بررسی گفتگوها و تعاملات افراد به شمار می‌رود، چارچوب نظری پژوهش حاضر است. این مدل مشهور به «اصل همیاری گرایس» است که شامل چهار اصل کمیت، کیفیت، ربط و شیوه برای داشتن ارتباط ایده‌آل است هرچند به خاطر برخی از دلایل، این اصول مورد خلل قرار می‌گیرند. پژوهش پیش‌رو در پی پاسخ به دو سؤال اساسی است: آیا اصول گرایس در گفتگوی موسی (ع) و فرعون در قرآن قابل مشاهده است؟ کاربرد و عدم کاربرد اصول گرایس در گفتگوی موسی (ع) و فرعون چگونه است؟ به این منظور تمامی آیه‌های گفتگویی موسی (ع) و فرعون در قرآن، داده‌های پژوهش حاضر هستند که پس از بازسازی داستان، بر اساس اصول همکاری تحلیل شده‌اند و کاربرد و نقش این اصول بیان شده است. از این رو روش اتخاذی پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که بررسی این گفتگوهای قرآنی نیز (همچون دیگر متن‌های گفتگویی) نشان از کاربرد و عدم کاربرد این اصول (نقض اصول گرایس) دارند. برخی از آیات شامل کاربرد چند اصل به طور همزمان هستند.

صص:

۶۵-۶۶

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۲/۰۸/۱۰

پذیرش:

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

کلیدواژه‌ها:

گفتگوهای قرآنی،
موسی (ع) و فرعون،
اصول گرایس،
نقض اصول گرایس،
تحلیل گفتمان

مقدمه

تحلیل گفتمان به‌عنوان یک شاخه‌ی بین‌رشته‌ای در زبان‌شناسی به مطالعه و بررسی کارکرد زبان در جامعه می‌پردازد. درواقع قصد علمی و کاربردی آن این است که با مطالعه و بررسی متون، جهان‌بینی و مفاهیم ضمنی و ناشناخته را برای عموم آشکار سازد. زبان جاری و ساری در اجتماع اعم از نوشتاری و گفتاری، منبعی ارزشمند در اختیار تحلیل‌گران است تا با بهره‌گیری از فنون و الگوهای زبان‌شناسی و نگاهی موشکافانه و علمی، پرده از صورت‌ظاهر متون زبانی بردارند. گفتمان و تحلیل گفتمان از مباحث قابل‌توجه حوزه کاربردشناسی است که بر رشته‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی و..... سایه‌اش را گسترانیده است. در گفتمان نیازمند اصولی هستیم که برای برقراری ارتباط مؤثر باید رعایت شوند. پاول گرایس^۱ اولین کسی بود که اصول ارتباط را مطرح کرد و به دنبال او لیچ، براون^۲ و لوینسون^۳ آن اصول را بسط و گسترش دادند. این اصول که برای داشتن ارتباط ایده‌آل بکاربرده می‌شود، «اصل همیاری^۴» نامیده شدند و چهار قاعده کلی (کمیت^۵، کیفیت^۶، ربط^۷ و شیوه^۸) دارد. اما این قواعد همیشه بصورت کامل رعایت نمی‌شوند، بنابراین موجب تولید معانی ضمنی‌ای می‌شوند. معنی ضمنی از شفافیت معنی می‌کاهد و معنای تلویحی را به مخاطب منتقل می‌کند.

قرآن به عنوان متنی مکتوب، به دلیل رسمیت و قدمت تاریخی آن، شایسته‌ی تحلیل است. چراکه نقش مهمی در شکل‌دهی رفتارها، نگرش‌ها و برداشت‌های کاربران زبان دارد. مطالعه‌ی زبان قرآن، مقوله‌ایی پیچیده و بحث‌انگیز است که هر چه زمان می‌گذرد و هر چه تحقیقات گسترده‌تری روی آن انجام می‌گیرد همچنان جا برای تحقیق‌های آتی بیشتر و بیشتر می‌شود. همچنین از این لحاظ که قرآن شامل انواع گفتگوهای افراد در موقعیت‌های متفاوت است، می‌تواند همانند دیگر متون گفتمانی، به لحاظ زبان‌شناسی موردبررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تمامی آیه‌های گفتگویی موسی^(ع) و فرعون (پس از برانگیخته شدن موسی^(ع)) در قرآن، بر اساس اصول همکاری گرایس می‌پردازد و نقش این اصول را بررسی می‌کند. دلیل انتخاب این داستان این است که تعداد آیات گفتگویی داستان موسی^(ع) در قرآن به نسبت دیگر داستان‌ها زیادتر است و اطلاعات بیشتری را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. بازسازی داستان -با استفاده از مطالب مرتبط در قرآن، کتاب‌های زندگی پیامبران (در هر جا که لازم بوده برای آنکه مسئله شفاف‌تر شود و بعد منظوری کلام مشخص‌تر گردد از منابع دیگر (چون کتاب مقدس استفاده شده است)- اینگونه انجام شده که، تمامی آیات مربوطه به موقعیت

¹ Paul Grice

² P. Brown

³ S. Levinson

⁴ cooperative principle

⁵ quantity

⁶ quality

⁷ relevance

⁸ manner

مدنظر جمع‌آوری و کنار همدیگر آمده است. هدف این پژوهش بررسی وجود و عدم وجود و چگونگی کاربرد اصول چهارگانه گرایس در گفتگوی موسی^(ع) و فرعون در قرآن است.

۱. پیشینه پژوهش و ضرورت پژوهش

از آنجا که اصول همکاری گرایس به عنوان اصولی پذیرفته شده برای هر گفتگوی انسانی به شمار می‌رود، بنابراین در عرصه‌های مختلف و برای ارزیابی میزان پابندی افراد به این اصول مورد استفاده قرار گرفته است. برخی‌ها این نظریه را در عرصه متون غیردینی به کار گرفته‌اند و برخی دیگر متون دینی را به عنوان هدف قرار داده‌اند. اگرچه تاکنون پژوهش‌های بسیاری با این رویکرد در متون غیردینی در رشته‌های مختلف علمی چون زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی و ادبیات انجام شده است (که موضوع بحث این پژوهش نیست)، اما تاجایی که نگارنده جستجو کرده است، تنها چند نمونه پژوهش بر مبنای متن قرآن موجود بوده است. از جمله‌ی این پژوهش‌های انجام شده می‌توان موارد زیر را نام برد: پیمانی (۱۳۷۶) به تجزیه و تحلیل منظوره‌های ضمنی در مکالمات قرآن مجید پرداخته است. وی در این پژوهش برای نخستین بار فهرستی از مکالمات موجود در قرآن را ارائه و از دو اصل همکاری (گرایس) و ادب (لیچ) برای بررسی معانی دوم مکالمات قرآنی استفاده کرده است. پیمانی معتقد است که بیشترین مورد از موارد نقض اصول گرایس در مکالمات قرآنی در اصل کمیت و کمترین آن‌ها در اصل روش است. سعیدی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی زبان‌شناختی تناسب آیات بر پایه اصل همکاری گرایس» سعی کرده برای تناسب گریزی ظاهری آیات، توجیهی زبان‌شناختی و بلاغی ارائه دهد. در نتیجه او بیان می‌کند که یکی از راه‌های گذاشتن معنای ضمنی در سخن، نادیده گرفتن شرط تناسب یا تناسب-گریزی است. اما همانطور که رجبی (۱۳۹۷) بیان می‌کند، نتیجه‌ای که سعیدی می‌گیرد چندان منسجم و جامع و گویای ویژگی خاص مکالمه‌های متن قرآن نیست. چراکه تنها چند نمونه از آیات پراکنده روایی و غیر روایی از سراسر قرآن را بیشتر چون شاهد مثال‌هایی برای توضیح نظریه گرایس آورده است که تقریباً آن نمونه‌ها در هر متن روایی یافت می‌شود.

رجبی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل گفتگوهای سوره یوسف^(ع) در قرآن براساس نظریه گرایس» به بررسی مکالمه‌های روایت یوسف^(ع) در قرآن براساس نظریه قواعد مکالمه گرایس به روش توصیفی تحلیلی پرداخته است. وی در پی یافتن چگونگی کاربرد و تخطی از اصول تعاون بوده است و اینکه این تخطی‌ها چه تأثیری در شکل‌گیری معنا و شخصیت‌پردازی این روایت دارند. نتیجه او از بررسی ۸۴ آیه متضمن عنصر گفتگو، ۷۱ نمونه نقض و تخطی از قواعد مکالمه از سوی یک یا هر دو طرف مکالمه است. از این میان بیشترین تخطی در اصل کمیت با ۳۵ نمونه و سپس در اصول کیفیت با ۱۷ نمونه، شیوه با ۱۰ نمونه و ارتباط با ۸ نمونه است. وی همچنین بیان کرد که بخش اعظم بار معنایی این روایت و تصویر ذهنی حاصل از شخصیت‌های اصلی آن در نظر خواننده وابسته به تکرار عامدانه نقض قواعد مکالمه با انگیزه‌های خاص در حین گفتگوها است.

«تفاوت تعبیر در آیات مشابه قرآن بر پایه تخطی از اصول همکاری گرایس» پژوهشی از حبیب‌اللهی و دیگران (۱۳۹۵) است. ایشان با استفاده از اصول همکاری گرایس، به استخراج تلویحات محاوره‌ای نهفته در برخی آیات مشابه لفظی پرداخته و از این منظر تفاوت معنایی این آیات را ترسیم کرده‌اند. بر این

اساس هرگونه تخطی از اصول گرایس (کمیت، ربط و شیوه بیان) منجر به فهم جدید و استنباط متفاوت و ترسیم تفاوت معنایی از آیات می‌گردد.

مجید و عبدالله^۱ (۲۰۱۹) با بررسی برخی گفتگوهای قرآنی به بررسی میزان رعایت و نقض اصول گرایس پرداخته‌اند. ایشان وجود و عدم وجود اصول گرایس را در برخی آیات قرآن نشان دادند و همچنین بیان داشتند که: گفتگوهای قرآنی نمونه‌ای از زبانی پر محتوا است، زبانی که مردم را به گونه‌ای مورد خطاب قرار می‌دهد که آن‌ها خود در تعاملات روزمره‌شان بکار می‌برند.

مهم‌ترین وجه تمایز پژوهش پیش‌رو این است که دیگران همچون سعیدی موارد بررسی را بدون در نظر گرفتن موقعیت و بافت کلام تحلیل کرده‌اند ولی در پژوهش پیش‌رو موقعیت بازسازی و در نظر گرفته شده است. برای نیل به این منظور، ابتدا گفتگوهای موردنظر که به‌صورت پراکنده در بخش‌های مختلف قرآن بوده‌اند جمع‌آوری شده‌اند. سپس طبق داستان‌های روایی و تفسیری از قرآن و همچنین کتاب مقدس (تورات) در کنار یکدیگر همچون قطعات پازل چیده شده‌اند، در نتیجه داستان بازسازی شده است. تمایز دیگر این است که در اینجا گفتگوهای موسی^(ع) و فرعون بررسی شده که دارای ناهمترازی در قدرت هستند و این ناهمترازی به عنوان یکی از عوامل مهم در نظر گرفته شده است.

۲. چارچوب نظری

اصول همکاری گرایس مبنای بررسی پژوهش پیش‌رو است. هربرت پل گرایس مطالعات دقیق و گسترده - ای درباره مکالمات و کنش‌های زبانی و معانی غیرمستقیم و ضمنی آن‌ها در زبان روزمره انجام داده است که با عنوان «اصول همیاری» گرایس معروف است. وی این اصل را اول بار در مقاله «منطق و مکالمه» در سال ۱۹۶۷ در دانشگاه هاروارد بیان کرد و سپس در سال ۱۹۷۵ آن را در مجموعه‌ای که کول و مورگان^۲ ویراستاران آن بودند به چاپ رساند. گرایس مکالمه را رفتاری هدفمند و عقلانی و آن را نوعی تعامل مبتنی بر همکاری می‌داند که منطق خاص خود را دارد و بر اصولی مبتنی است که جهانی‌اند؛ یعنی چون در همه زبان‌ها مشترک است، از آن‌ها در بررسی معانی مکالمه‌ها در تمام زبان‌ها استفاده می‌شود (مک‌کاریک (۱۳۸۵، ۲۳۹)؛ لاینز (۱۳۹۱، ۴۱۷)؛ هرمن^۳ (۱۹۹۵، ۱۷۴) و مرماریدو^۴ (۲۰۰۰، ۲۵)).

از آنجا که در یک گفت‌وگو یا دیالوگ دو شخصیت گوینده و شنونده معنا می‌یابند، مکالمه امری مبتنی بر مشارکت و تعاون است (هرمن، ۱۹۹۵، ص ۱۶۵). بدین شرح که به عقیده گرایس «در تعامل‌های زبانی بین انسان‌ها یک سلسله پیش‌فرض مشترک برای پیشرفت روند مکالمه وجود دارد که ظاهراً از یک سلسله ملاحظات عقلانی نشأت گرفته است و چون دستورالعمل برای کاربرد موثر زبان در مکالمات با هدف همکاری بیشتر بین مشارکین (طرفین گفتگو) محسوب می‌شوند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ۳۵). گرایس این اهداف مشترک را «اصل همیاری یا تعاون»^۵ می‌نامد؛ اصلی که به طرفین گفتگو می‌گوید: شرکت‌کنندگان

^۱ Majeed & Abdulla

^۲ Cole & Morgan

^۳ Herman

^۴ Marmaridou

^۵ cooperative principle

در مکالمه باید مشارکت زبانی خود را به قدر کفایت و باتوجه به هدف و سمت و سوی مکالمه ادا کنند تا به نحو مؤثر با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و به هم کمک کنند (آقاگل زاده (۱۳۸۵، ۳۶)؛ مک کاریک (۱۳۸۵، ۲۳۹)؛ قائمی نیا (۱۳۸۹، ۳۱۴) و الام (۱۳۹۵، ۲۱۱)).

این نظریه نقش ارتباطی جمله‌ها و چگونگی کاربرد زبان در ارتباط با انسان‌ها را موردبررسی قرار می‌دهد و از این نظر در منظورشناسی و تحلیل کلام جایگاه ویژه‌ای دارد. هدف گرایس از بیان اصل همکاری، تلاش برای توصیف چگونگی برقراری ارتباط و معناداری مکالمه‌های انجام گرفته با وجود ماهیت پراکنده و یا حتی مجادله‌آمیز ارتباطات بشری است. او در تلاش برای پاسخ به این پرسش است که بشر چگونه قادر است باوجود تمامی کاستی‌ها، سوء تفاهم‌ها و پیچیدگی‌های فرایند ارتباط، منظور طرف مقابل را در تعاملات روزمره بفهمد و منظور خود را منتقل کند. چهار قاعده کمیت، کیفیت، رابطه و شیوه در این اصل مطرح می‌شوند که رعایت و کاربرد آن‌ها در گفتگوهای بین افراد مدنظر قرار می‌گیرد. این قواعد عبارت‌اند از:

اصل کیفیت^۱:

در مشارکت خود صادق باشد یعنی:

الف. سخنی که می‌دانی نادرست (دروغ) است نگو.

ب. سخنی که برایش شواهد کافی نداری نگو.

اصل کمیت^۲:

کمیت اطلاعات موردنیاز را رعایت کنید:

أ. گفته‌هایتان اطلاعاتی در حد نیاز ارائه بدهند.

ب. گفته‌هایتان اطلاعاتی بیش از حد نیاز ندهند.

اصل ربط / ارتباط^۳:

گفته‌هایتان مربوط (متناسب با موضوع و موقعیت و بجا) باشند.

اصل روش^۴:

شفاف و صریح باشید:

أ. گفته‌هایتان خالی از ابهام باشند.

ب. گفته‌هایتان خالی از ابهام باشند.

ج. گفته‌هایتان موجز باشند.

د. گفته‌هایتان منظم باشند.

این قواعد چهارگانه پیش‌فرض‌هایی هستند که به‌طور مشترک میان شرکت‌کنندگان در یک گفت‌وگو رعایت می‌شود تا چگونگی پیشرفت مکالمه کنترل شده و هدفمند باشد (هرمن، ۱۹۹۵، ۱۷۴). درواقع به عقیده گرایس «باوجود اینکه طرفین گفتگو از اصول مشارکت زبانی آگاه نیستند؛ اما رفتار زبانی خود را بر مبنای

¹ quality

² quantity

³ relation

⁴ manner

همین اصول درونی شده کنترل می‌کنند» (مک‌کاریک، ۱۳۸۵، ۲۳۹)؛ زیرا «بخشی از معنای قراردادی عبارت‌ها زبانی نیستند» (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ۳۲۲). البته گرایس هم به این واقعیت آگاه است که تمام مکالمه‌ها همواره از اصل همیاری و اصول چهارگانه آن پیروی نمی‌کنند و نقض این اصل و اصول مشترک بر آن به تلویح^۱ می‌انجامد. منظور از «تلویح مکالمه‌ای»^۲ نقض یکی از اصول گرایس به شیوه‌های مختلف است که اغلب اصطلاح «نقض اصول گرایس»^۳ برای اطلاق به آن استفاده می‌شود (خیرآبادی، ۱۳۹۱، ۴۴). در واقع گرایس یک شرایط آرمانی و غیرواقعی از گفتگو را در نظر می‌گیرد و اصولی را برای آن تعیین می‌کند و سپس نشان می‌دهد که چگونه عدول کردن از این اصول تولید معنای ضمنی می‌کند که پدیده‌ای رایج در زبان بشری و حتی متون دینی است. و این عدول کردن به معنای کاری غلط انجام دادن نیست بلکه امری رایج هست چرا که هم گفتار بشری و هم متن مقدس قرآن مملو از معانی صریح و ضمنی است که برای کسی که اهل دقت باشد قابل کشف است. این اصل کمک می‌کند به معانی ضمنی متن قرآن پی ببریم.

گفته می‌شود سخنوران به این اصول تعاونی آگاه هستند، و گاه عباراتی را به زبان می‌آورند که نشان دهنده آگاهی آن‌ها از این اصول گفت وگویی است؛ برای مثال، برای همه ما پیش آمده است که در گفت‌وگو با فردی بگوییم: «... ببخشید که سرتان را درد می‌آورم...». این عبارت بدان معناست که گوینده به اصل کمیت آگاه است، و فکر می‌کند که آن را نقض کرده است. یا هنگامی که گوینده در وسط کلام خود به مطلب دیگری اشاره می‌کند، و می‌گوید «داخل پرانتز بگویم...»، نشانگر این است که خود را به رعایت اصل ارتباط ملزم می‌داند، و نسبت به نقض آن آگاهی دارد. عباراتی نظیر «تا آنجایی که من می‌دانم...» خودآگاهی نسبت به اصل کیفیت و لزوم ارائه اطلاعات صادق (برخلاف کاذب) را نشان می‌دهند. در نهایت، هنگامی که گوینده‌ای در صحبت‌های خود می‌پرسد که «پیام من مفهوم است؟»، در واقع، شفافیت مجرای ارتباطی را کنترل می‌کند، و نسبت به اصل «شیوه» آگاهی نشان می‌دهد (زابلی زاده، ۱۳۹۰، ۱۳۱).

معنای ضمنی یا تلویح هنگامی پدیدار می‌شود که تخطی از اصول تعاونی به صورت عمدی صورت می‌گیرد؛ برای مثال، در گفت‌وگویی (۱)، گوینده (ب) از اصل ارتباط تخطی کرده و پاسخی که ارائه داده است، ارتباطی به پرسشگر (الف) ندارد.

الف) علی جان لطفا در را باز کن.

ب) مادر، با تلفن صحبت می‌کنم.

در گفت‌وگویی (۱)، پاسخی که گوینده (ب) می‌دهد، ارتباطی با درخواست گوینده (الف) ندارد و اصل «ارتباط» از اصول تعاون گرایس تخطی شده است. اما از آنجایی که طرفین گفت‌وگو یکدیگر را ملزم به رعایت این اصول می‌دانند، تخطی از اصول تعاون را معنمند تعبیر کرده و معنایی تلویحی از آن استنباط می‌کنند. بنابراین، در گفت‌وگویی (۱)، مادر علی با توسل به دانش محیطی و فیزیکی درمی‌یابد که صحبت

^۱ implicature

^۲ Conversational implicature

^۳ Maxim flouting

کردن با تلفن به منزله ناتوانی در حرکت است که مانع از برآورده شدن درخواست وی توسط علی می‌شود (زابلی زاده، ۱۳۹۰، ۱۳۲).

۳. روش تحقیق و داده‌ها

پژوهش حاضر تلاشی در راستای بررسی چارچوب نظری اصل همیاری گرایس بر اساس آیه‌های قرآن است. چارچوب نظری پژوهش، اصل همیاری گرایس است که دارای چهار اصل کمیت، کیفیت، ربط و شیوه است. تمامی آیه‌های گفتگویی موسی^(ع) و فرعون در قرآن، داده‌های پژوهش حاضر هستند. از آنجا که این گفتگوها در تمامی متن قرآن پراکنده هستند، پس از جمع‌آوری این آیه‌های گفتگویی (که شامل ۷۸ آیه است: (مومنون، ۴۷؛ دخان، ۲۱-۱۸؛ غافر، ۲۴-۲۳؛ یونس، ۸۲-۷۵؛ شعراء، ۴۰-۱۶؛ ذاریات، ۳۹؛ نمل، ۱۳؛ زخرف، ۴۶-۴۷؛ طه، ۶۶-۴۷؛ ابراهیم، ۵؛ اعراف، ۱۱۶-۱۰۴؛ قصص، ۳۷-۳۶)) برای بررسی هرچه دقیق‌تر نیاز به بازسازی داستان براساس منابع (کتاب مقدس، کتابهای داستان پیامبران و ...) است. بازسازی داستان کمک بسزایی در درک روند داستان و متناسب آن، برداشت دقیق‌تر معنای ضمنی مدنظر متکلمان (مشارکان در گفت‌وگو) می‌کند.؛ زیرا هدف این پژوهش این است که این گفتگوهای قرآنی را براساس اصول گرایس بررسی کند، روش کاربرد یا عدم کاربرد این اصول را با توجه به شرایط و موقعیت‌ها بیان کند و همچنین معنای ضمنی القایی را استخراج کند. بنابراین روش اتخاذی پژوهش پیش رو توصیفی-تحلیلی خواهد بود. داده‌ها بصورت کاملاً دقیق از میان آیه‌های قرآن انتخاب شده‌اند.

۴. تحلیل و بررسی

با توجه به چارچوب نظری گرایس (شامل چهار اصل کمیت، کیفیت، ربط و روش است) ارائه شده در بخش قبل، در ادامه به بررسی بسامد و تحلیل اصول گرایس در آیات گفتگویی قرآن می‌پردازیم. چراکه در قرآن، موارد بسیاری می‌توان یافت که نادیده گرفتن ظاهری یکی از اصول همکاری منجر به ایجاد معانی ضمنی شده است. از آنجا که داستان موسی^(ع) از جمله داستان‌های طولانی در قرآن است که آیات بسیاری به خود اختصاص داده است، (لازم به ذکر است که تفاوت گفتگوهای موسی^(ع) و عیسی در این است که گفتگوهای موسی^(ع) مربوط به دوره‌ای از تاریخ بنی‌اسرائیل است که آنها در ضعف قرار دارند (مثلاً در زیر یوغ حاکمیت فرعون هستند). این در حالی است که عیسی، هیچ رسالتی در مورد نجات یک قوم ندارد و با حاکمی همچون فرعون طرف نیست). در ادامه تمامی گفتگوهای موسی^(ع) و فرعون در قرآن تحلیل و بررسی شده است. به این منظور، پس از جمع‌آوری آیات قرآنی مرتبط و بازسازی داستان با توجه به قرآن و روایت تورات (بخش مرتبط با داستان موسی^(ع)) به طور کلی و بخش سفر خروج بطور خاص)، گفتگوهای موجود در شش بخش بیان رسالت، گذشته موسی^(ع)، سرنوشت اقوام پیشین، موسی^(ع) فرستاده پروردگار جهانیان، پروردگار جهانیان چیست؟ و نشانه آشکار تقسیم‌بندی و از نظر چگونگی کاربرد قواعد مکالمه‌ای گرایس بررسی شده‌اند:

۴-۱ بیان رسالت، درخواست رهایی بنی اسرائیل

موقعیت اول شامل مکالمه‌ای است که موسی (ع) و هارون به امر خداوند برای مطرح کردن رسالت خود و نجات بنی اسرائیل نزد فرعون می‌روند.^۱

که [به آنان گفت: امور] بندگان خدا را به من بسپارید زیرا که من (برایتان پیامبری امینم) فرستاده‌ای امین برای شما هستم (دخان، ۱۸). و بر خدا برتری مجوید که من برای شما حجتی آشکار آورده‌ام (که من با حجتی روشن نزدتان آمده‌ام) (دخان، ۱۹).

فرعون در تلاش برای مخالفت بصورت غیرمستقیم به سؤالات گوناگون متوسل می‌شود و با کاربرد جمله‌هایی حساب‌شده و در عین حال شیطنت‌آمیز، برای نفی رسالت آن‌ها می‌کوشد. او این بار با پرسش‌های تأکیدی که نیازی به جواب دادن موسی (ع) نداشت و فقط جنبه یادآوری و منت نهادن و ایراد گرفتن داشت ادامه داد و در آخر هم با توجه به سؤالاتش خودش نتیجه‌گیری کرد. در اصل فرعون کوشید تا سؤالاتی را مطرح کند که موسی (ع) پاسخی برای آن‌ها نداشته باشد و در نتیجه از عمل و گفتارش شرم‌منده شود. او از گذشته موسی (ع)، سرنوشت اقوام پیشین، پروردگار موسی (ع)، و موارد دیگر می‌پرسد. اما موسی (ع) با آرامش خاطر و قلبی مطمئن به آن‌ها یکی پس از دیگری پاسخ منطقی می‌دهد (دهقان نیری و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۴۲).

۴-۲ گذشته موسی (ع)

فرعون ابتدا از گذشته موسی (ع) (کودکی و بزرگ شدنش در دامن فرعون، کشتن قبطی) می‌پرسد. فرعون در (شعراء، ۱۸-۱۹) به دنبال پاسخ برای سؤالاتش نیست چرا که خود پاسخ سؤالات را می‌داند. این ابهام ناقض اصل روش است.

[فرعون] گفت آیا تو را از کودکی در میان خود (در دامن مهر خود) نپروردیم و سالیانی چند از عمرت را پیش ما نماندی (شعراء، ۱۸). و [سرانجام] کار خود را کردی (کشتن قبطی) و تو از ناسپاسانی (تو کفران نعمت‌های ما می‌کنی) (شعراء، ۱۹).

درواقع سخنان فرعون به این اشاره دارد که تو چگونه می‌توانی با چنین سابقه‌ای پیامبر باشی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۲۵۱). این سخن نوعی اعتراض از سوی فرعون به حضرت موسی (ع) است و منظور فرعون این بود که تو فکر کرده‌ای ما تو را نمی‌شناسیم؟ مگر تو همان نیستی که ما او را بزرگ کردیم. ما اسم و رسم تو را می‌شناسیم و خاطرات تو در ذهن ما هست کارهایی را که کرده‌ای، فراموش نمی‌کنیم. حال چه شده است که یک مرتبه از رسالت سخن می‌گویی؟ تو چگونه با سابقه تاریکی که داری، ادعای نبوت می‌کنی؟ (حسین زاده، ۱۳۸۹، ۷۸). بنابراین سؤالات فرعون در (شعراء، ۱۸-۱۹) دلیلی بر حقانیت‌اش نیست و بیشتر جنبه اعتراضی به گفته‌های موسی (ع) دارد. چرا که قرار نیست هر شخصی در هر خانواده‌ای که بزرگ شود، دقیقاً مثل آنها شود. مبهم‌گویی فرعون ناقض اصل شیوه و روش است.

۱

^۱ پس به سوی فرعون بروید و بگویید ما پیامبر پروردگار جهانیانیم (شعراء، ۱۶). فرزندان اسرائیل را با ما بفرست (شعراء، ۱۷). (طه، ۳۷-۹). و همانا موسی را با نشانه‌های خویش به سوی فرعون و سران [قوم] او روانه کردیم.... (زخرف، ۴۶). و همانا موسی را با نشانه‌های خود فرستادیم [و او وحی کردیم] که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را [که روزهای رحمت، عذاب، پیروزی و شکست است] به آنان یادآوری کن، بی‌تردید در این روزهای خدا برای هر شکیبای سپاس‌گزاری نشانه‌هایی [از توحید، ربوبیت و قدرت خدا] است (ابراهیم، ۵). پس به سوی او بروید و بگویید ما دو فرستاده پروردگار توایم پس فرزندان اسرائیل را با ما بفرست و عذاب‌شان مکن به راستی ما برای تو از جانب پروردگارت معجزه‌ای آورده‌ایم و بر هر کس که از هدایت پیروی کند درود باد (طه، ۴۷). در حقیقت به سوی ما وحی آمده که عذاب بر کسی است که تکذیب کند و روی گرداند (طه، ۴۸).

صحبت‌های فرعون دلایل واقعی مخالفتش نیست که این امر هم ناقض اصل کیفیت است. بیان بی - اعتمادیش نسبت به موسی^(ع) است.

صحبت‌های فرعون و موسی^(ع) در (شعراء، ۲۰-۱۹) مخالف اصل شیوه یا روش است، چراکه باید صریح درباره موضوع بحث کنند؛ ولی به جای بیان روشن که از قواعد اصل شیوه است، با مبهم کردن موضوع، این اصل را نقض می‌کند. شاید میزان اهمیت یا روشن بودن موضوع سبب این امر شده است. فرعون در (شعراء، ۱۹) با بیان «وَفَعَلْتُ فَعَلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتُ...» نمی‌گوید که تو آن مرد را کشتی، بلکه می‌گوید تو آن عمل زشت را انجام دادی و این عمل زشت، آن قدر بد است که حتی نمی‌توان از آن نام برد. این نوع ابهام گویی را می‌توان از جهتی ناقض کاربرد قاعده شیوه در سخنان فرعون دانست. اما از طرفی دیگر می‌تواند ناقض اصل شیوه نباشد، به این دلیل که گوینده و شنونده نسبت به مسئله با خبر باشند (مثلاً در فارسی می‌گوییم «بعد از این همه کار خودت را کردی» که البته دلیلش این است که گوینده و شنونده نسبت به مسئله با خبر بوده‌اند). از طرف دیگر می‌توان گفت این سخن فرعون ناقض اصل کمیت هم است چراکه تنها از زشتی عمل یاد می‌کند و خود عمل را واضح بیان نمی‌کند. او در ادامه با بیان «...وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» بر او منت نهاد که تو یکی از بردگان ما هستی که با انجام این عمل زشت کافر شده‌ای و برای کافران مجازات مقرر شده باید اعمال شود. همچنین موسی^(ع) در (شعراء، ۲۰) با گفتن جمله «فعلتها اذاً و انا من الضالین» (نامی از کشتن نبرد تا قبطیان حاضر در جلسه متأثر نشوند (حسین زاده، ۱۳۸۹، ۷۹)) صریح صحبت نکرد. این سخن موسی^(ع) که خود عمل را واضح بیان نمی‌کند و تنها به اشاره‌ایی کوتاه به آن بسنده می‌کند در ظاهر ناقض اصل کمیت است.

و [سرانجام] کار خود را کردی (کشتن قبطی) و تو از ناسپاسانی (تو کفران نعمت‌های ما می‌کنی) (شعراء، ۱۹). گفت آن را هنگامی مرتکب شدم که از گمراهان بودم (شعراء، ۲۰).

در (شعراء، ۲۰-۱۹) فرعون از موضع قدرت سخن می‌گوید؛ او با تکرار و تاکید بر نیکی که در حق موسی^(ع) کرده و بیان کفران نعمت موسی^(ع) در برابر همه خوبی‌ها، دو اصل کمیت و کیفیت را نقض می‌کند. مشخص است که انگیزه فرعون، مجاب کردن موسی^(ع) به بازپس گرفتن گفته‌هایش و اطاعت بی‌چون و چرا از فرعون است.

از آنجا که موسی^(ع) هر جا نقصی در کارش بوده، به جای توجیه کردن، آن را پذیرفته و بدان اعتراف کرده است (حسین زاده، ۱۳۸۹، ص ۷۸)، او پس از شنیدن سخنان شیطنت‌آمیز فرعون برخلاف تصور فرعون به پاسخ از هر سه ایراد پرداخت، ولی از نظر اهمیت پاسخ ایراد دوم را مقدم شمرد (و یا اصولاً ایراد اول را در خور پاسخ نمی‌دانست، چراکه پرورش دادن کسی هرگز دلیل آن نمی‌شود که اگر شخص پرورش‌دهنده، گمراه بود او را به راه راست هدایت نکنند) و سراغ لغزش خویش رفت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۲۵۱). بنابراین موسی^(ع) با برهم زدن ترتیب پاسخگویی به سوالات یا اتهامات فرعون از اصل روش (منظم صحبت کنید) گرایس عدول کرده است.

گفت آن را هنگامی مرتکب شدم که از گمراهان بودم (شعراء، ۲۰). و چون از شما ترسیدم از شما گریختم تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد (شعراء، ۲۱). و [آیا] اینکه فرزندان اسرائیل را بنده [خود] ساخته‌ای نعمتی است که منتش را بر من می‌نهی (آیا این منتی است که تو بر من می‌گذاری که بنی - اسرائیل را بنده و برده خود ساخته‌ای؟! (شعراء، ۲۲).

موسی^(ع) در (شعراء، ۲۲-۲۰) اصل ارتباط را رعایت کرده است اما در (شعراء، ۲۱) پاسخ حقیقی او فقط جمله «فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ» است، بنابراین ادامه صحبت‌هایش ناقض اصل کمیت است که بهترین فرصت برای تبلیغ دین توحیدی، تاکید بر پیامبر بودنش و اثبات حقانیت گفته‌هایش است. موسی^(ع) با بیان «ترسیدم» پاسخی می‌دهد که دیگر لازم نباشد توضیح اضافه‌ای بدهد و همچنین اجازه ادامه دادن این بحث را به فرعون نمی‌دهد.

پاسخ موسی^(ع) در (شعراء، ۲۲) در ظاهر ناقض اصل کمیت و ارتباط است زیرا ارتباطی با سوال فرعون ندارد. موسی^(ع) با این شیوه پاسخ گفتن: بصورت غیرمستقیم عمل فرعون را زشت دانست، او را مفسد و مجرم خواند، خشونت فرعون را بر همگان یادآوری کرد و خود را از منتی که فرعون بر او نثار کرده بود خارج کرد. بنابراین بیان پرسش مبهم موسی^(ع) در ظاهر ناقض اصل شیوه است.

حقیقت این است که موسی^(ع) سعی در دفاع از وجهه خودش دارد و می‌خواهد وجهه خود را حفظ کند. موسی^(ع) در جواب فرعون و در دفاع از حق خودش اینگونه جواب داده است. و بالعکس اگر سکوت می‌کرد دو برداشت را در پی داشت که یا صحبت‌های فرعون را پذیرفته و حرفی برای دفاع از خودش ندارد یا سکوتش نشانه بی‌توجهی به فرعون است به گونه‌ای که صحبت‌های تو برایم اینقدر اهمیت نداشته که لزومی برای پاسخ دادن باشد (دهقان نیری و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۴۴). بنابراین می‌توان پاسخ موسی^(ع) را به عنوان رعایت اصل ارتباط در نظر گرفت (دلیل آوردن). پاسخ موسی^(ع) در (شعراء، ۲۲) ناقض اصل کمیت و ارتباط نیست چراکه مرتبط با سوال فرعون است. اما موسی^(ع) با این شیوه پاسخ گفتن: به صورت غیرمستقیم عمل فرعون را زشت دانست، او را مفسد و مجرم خواند، خشونت فرعون را بر همگان یادآوری کرد و خود را از منتی که فرعون بر او نثار کرده بود خارج کرد. بنابراین بیان پرسش مبهم موسی^(ع) اگرچه به ظاهر ناقض اصل شیوه است اما موسی^(ع) در واقع به عبارت فرعون در خصوص اینکه «ما تو را پرورش دادیم و تو ناسپاسی کردی» پاسخ داد.

همان‌طور که در ذیل اصل روش گفته شد: معنای ضمنی یا تلویحی هنگامی پدیدار می‌شود که تخطی از اصول تعاونی به صورت عمدی صورت می‌گیرد؛ و معنایی تلویحی با توسل به دانش محیطی و فیزیکی دریافت می‌شود. چون موسی^(ع) و فرعون هر دو در جریان ماجرا بودند.

اگرچه موسی^(ع) در کاخ فرعون بزرگ شد اما او حق داشت به همراه خانواده خودش و با آداب و رسوم خودش بزرگ شود اما فرعون این حق را از او گرفت. بنابراین چرا باید موسی^(ع) شکرگزار باشد؟ به این دلیل که حق زندگی کردن در کودکی از او گرفته نشد و او مانند دیگر فرزندان پسر بنی‌اسرائیل کشته نشد؟ شکرگزاری در جایی مفهوم دارد که چیزی به شخص بدهی که به جای آن چیز باارزش‌تری را نگرفته باشی.

[فرعون] گفت ای موسی پروردگار شما دو تن کیست (طه، ۴۹). گفت پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده سپس آن را هدایت فرموده است (طه، ۵۰).

فرعون با بیان «پروردگار شما» خواست نشان دهد که این خدا فقط خدای (ساختگی) موسی^(ع) و هارون است که ادعای وجودش را می‌کنند و خدای فرعون و قومش نیست. چرا که خدایی فرعون به عنوان یک داده طبیعی (البته طبیعی شده) در نظر مصریان هست و این موسی^(ع) است که برای عملی کردن خواسته‌هایش می‌خواهد داده‌های جدیدی را طبیعی کند. از طرفی کاربرد «رَبُّنَا» توسط موسی^(ع) جای

سؤال دارد که منظور او از (ضمیر «ما») چه کسانی است؟ آیا منظور فقط موسی^(ع) و هارون هستند یا فرعون و دیگران را هم جزو همین گروه قرار داده است؟ زیرا موسی^(ع) می‌توانسته با اشاره دست همه حاضران را هم مورد خطاب قرار داده باشد. در هر حال به طور کلی موسی^(ع) با کاربرد «رَبُّنَا» ضمیر «ما» در عبارت «رَبُّنَا: پروردگار ما» سعی می‌کند هماهنگی و ارتباطی با صحبت‌های فرعون ایجاد کند که نشانه ادب است چرا که آن‌ها را با خود در یک گروه قرار داده است (دهقان نیری و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۴۵). موسی^(ع) با توضیحاتی که درباره خداوند (طه، ۵۰ و ۵۵-۵۲) می‌دهد همزمان بیم و امید را به فرعون می‌دهد. بیم از دست دان قدرتش و امید به داشتن آینده‌ای روشن با اعتقاد به توحید. بنابراین در اینجا با کاربرد اصل کمیت و کیفیت بطور همزمان مواجه هستیم.

۴-۳ سرنوشت اقوام پیشین

موضوع دیگری که در گفتگوهای بین موسی^(ع) و فرعون مطرح می‌شود در مورد سرنوشت قوم‌های پیشین است:

گفت حال نسل‌های گذشته چون است (سرنوشت اقوام پیشین چه می‌شود؟) (طه، ۵۱). گفت علم آن در کتابی نزد پروردگار من است پروردگار من نه خطا می‌کند و نه فراموش می‌نماید (طه، ۵۲). همان کسی که زمین را برایتان گهواره‌ای ساخت و برای شما در آن راه‌ها ترسیم کرد و از آسمان آبی فرود آورد پس به وسیله آن رستنی‌های گوناگون جفت جفت بیرون آوردیم (طه، ۵۳). بخورید و دام‌هایتان را بچرانید که قطعا در اینها برای خردمندان نشانه‌هایی است (طه، ۵۴). از این [زمین] شما را آفریده‌ایم در آن شما را بازمی‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم (طه، ۵۵)

در این سخنان، موسی^(ع) به سوالات بصورت کامل و دقیق پاسخ می‌دهد و همچنین با بیان توضیحات مورد نیاز مخاطب اصول گرایس (کیفیت، ارتباط و روش) را رعایت کرده است. در جواب به سوال فرعون تنها جمله «عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي» کافی است اما موسی^(ع) اصل کمیت را رعایت نمی‌کند و در (طه، ۵۵-۵۲) فرصت را برای تبلیغ یکتاپرستی غنیمت می‌شمارد. بنابراین تلاش می‌کند تا با توضیحات لازمه ذهن مخاطب را برای پذیرش سخنان حق آماده کند. از طرف دیگر می‌توان گفت موسی^(ع) برای کنترل موقعیت و ابراز راستین بودن خود شروع به ارائه توضیحات هر چه بیشتر می‌نماید (نمونه مشابه این کار را موسی^(ع) در هنگام برخورد با خداوند در صحرای سینا انجام می‌دهد و در پاسخ به پرسش خداوند «چه چیزی در دست توست» شروع به توضیحات فراوان می‌کند). پس توضیحات او نشانه رعایت اصل شیوه از طریق کاربرد سخنان واضح است.

موسی^(ع) با بیان حقایق هستی جهت دقت مخاطب در آن‌ها، بیان عاقبتی که در انتظار مخاطب است و مخاطب از آن بی‌خبر است، ارائه راهبرد برای داشتن عاقبتی خوب و هشدار دادن اصل کمیت را نقض می‌کند.

۴-۴ موسی^(ع): فرستاده پروردگار جهانیان

موسی^(ع) در پاسخ به سوالات فرعون خود را فرستاده از جانب خداوند معرفی می‌کند: و همانا موسی را با نشانه‌های خویش به سوی فرعون و سران [قوم] او روانه کردیم پس (موسی) گفت من فرستاده پروردگار جهانیانم (زخرف، ۴۶).

و موسی گفت: ای فرعون بی‌تردید من پیامبری از سوی پروردگار جهانیانم (اعراف، ۱۰۴). شایسته است که بر خدا جز حق نگوییم من در حقیقت دلیلی روشن از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام پس فرزندان اسرائیل را همراه من بفرست (اعراف، ۱۰۵).

در (اعراف، ۱۰۴) موسی^(ع) نمی‌خواهد خود را معرفی کند بلکه در واکنش به حرف فرعون (اثبات حرف خود و رد اتهام) سخن را شروع می‌کند. اگرچه فرعون، موسی^(ع) را از کودکی خوب می‌شناخته اما این بار موسی^(ع) خود را به‌عنوان پیام‌آوری از سوی خداوند معرفی می‌کند. بنابراین اطلاعاتی جدید در مورد خودش به فرعون می‌دهد که رعایت اصل کمیت است زیرا اگر خود را به گونه‌ای که دیگران می‌شناختند، معرفی می‌کرد نقض اصل کمیت محسوب می‌شد. همچنین رعایت صداقت در گفته‌اش نشانه کاربرد اصل کیفیت است.

این صحنه با صحبت‌های موسی^(ع) شروع می‌شود اما شواهد نشان می‌دهد که در اینجا (اعراف، ۱۰۴) یک بخش محذوف وجود دارد و احتمالاً همان شعراء (۱۸ و ۱۹) است. چیزی که مؤید این دیدگاه است، ساختار جملات موجود در این آیات است. در آیه ۱۰۴ اعراف، با جمله‌ای رو به رو هستیم که در آن، از ادات تأکید «إِنَّ» استفاده شده و علاوه بر آن، جمله یک جمله اسمیه است. از سوی دیگر، در بخش گزاره (خبر) نیز به جای فعل مجهول «أُرْسِلْتُ» از اسم استفاده شده است. در بلاغت عربی، به کارگیری ادات تأکید، به همراه اسمیه بودن جمله و به کارگیری اسم در بخش گزاره مربوط به زمانی است که فردی در صدد پاسخ دادن و واکنش نشان دادن به مخاطبی است که ادعای او را رد می‌کند. آیه بعدی (۱۰۵، اعراف) نیز به گونه‌ای است که برداشت ما را تقویت می‌کند که احتمالاً یک بخش از گفتگو حذف شده و تنها با استفاده از نشانه‌های زبانی می‌توان به این نکته پی برد که احتمالاً یک اتهام سنگین به موسی^(ع) در کار بوده است. بنابراین می‌توان احتمال داد که پس از آیات ۱۸ و ۱۹ سوره‌ی شعراء این گفتگو اتفاق افتاده است (دهقان نیری و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۴۷).

در اعراف (۱۰۵) موسی^(ع) سعی می‌کند برای سخنانش دلیل ارائه بدهد اما فرعون دلیلی ندارد و تنها امر می‌کند و هر جا تاثیر گذار نبود تهدید می‌کند. این امر ناقض اصول ارتباط و شیوه است. اصول ارتباط از این جهت که متناسب با سخنان موسی^(ع) نیست و طبیعتاً از موضع برابری بیان نمی‌شود (فرعون از موضع قدرت صحبت می‌کند). نقض اصول شیوه از این جهت که فرعون با تکیه بر قدرتی که دارد بدون ارائه دلیل و برهان فقط دستور می‌دهد و تهدید می‌کند.

۴-۵ پروردگار جهانیان چیست؟^۱

فرعون که از سخنان قاطعانه موسی^(ع) درمانده شده بود، سعی کرد مسیر کلام را تغییر دهد بنابراین موسی^(ع) را پل‌دیگر مورد سؤال قرار داد و این بار در مورد پروردگار جهانیان از او پرسید. بسیار بعید است که فرعون این سخن را واقعاً برای فهم مطلب گفته باشد بلکه بیشتر به نظر می‌رسد که برای تجاها و تحقیر، این سؤال را مطرح کرد (مکارم، ۱۳۸۰، ۲۵۲). این گونه سوال کردن نشانه نقض اصل کیفیت و شیوه در گفتار فرعون است.

فرعون گفت و پروردگار جهانیان چیست (شعراء، ۲۳).

اما موسی^(ع) سؤال را جدی گرفت و جدی هم جواب داد. (موسی^(ع) همانند همه بحث‌کنندگان آگاه و بیدار راهی جز این نداشت که مطلب را جدی بگیرد و به پاسخ جدی بپردازد (مکارم، ۱۳۸۰، ۲۵۲)). پاسخ دادن به سؤالاتی که به نوعی جهت تمسخر کردن است، نشانه ادب موسی^(ع) است. موسی^(ع) با جوابش اصل کیفیت، ربط و روش را رعایت می‌کند اما با بیان «إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ» (اگر اهل یقین باشید) اصل کمیت را نقض می‌کند. بنابراین با طعنه و کنایه و همزمان حفظ احترام و ادب بصورت تلویحی به فرعون می‌گوید که تنها هرآنکس که تفکر کند متوجه حقیقت خواهد شد.

گفت پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است اگر اهل یقین باشید (شعراء، ۲۴).

فرعون برای جلوگیری از تأثیر سخنان همراه با دلیل موسی^(ع) در اطرافیان و معرفی سخنان موسی^(ع) به عنوان سخن بی‌محتوایی که مفهومش قابل درک نیست، باز به استهزاء و سخره ادامه داد (شعراء، ۲۵). اما همچنان موسی^(ع) با زبان قاطع جواب داد. فرعون که از جواب‌های موسی^(ع) بازمانده و درمانده شده بود از مرحله استهزاء پا را فراتر نهاد و نسبت جنون به موسی^(ع) داد. کاربرد «پیامبر شما» و «به‌سوی شما» به جای «پیامبر ما» و «به‌سوی ما» جنبه سخریه داشت، سخریه‌ای توأم با خود برتری‌بینی که من بالاتر از آنم که پیامبری برای دعوتم بیاید، و هدفش از نسبت جنون به موسی^(ع) این بود که اثر منطق نیرومند او را در افکار حاضران خنثی کند (شعراء، ۲۷). اما این نسبت ناروا در موسی^(ع) اثری نگذاشت و همچنان خط اصلی توحید را از طریق آثار خدا در پهنه آفرینش، در آفاق و انفس، ادامه داد (مکارم، ۱۱۳۸۰، ۲۵۲-۲۵۳).

[فرعون] به کسانی که پیرامونش بودند گفت آیا نمی‌شنوید (شعراء، ۲۵). [موسی دوباره] گفت پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما (شعراء، ۲۶). [فرعون] گفت واقعا این پیامبر شما که به سوی شما فرستاده شده سخت دیوانه است (شعراء، ۲۷). [موسی] گفت پروردگار خاور و باختر و آنچه میان آن دو است اگر تعقل کنید (شعراء، ۲۸). [فرعون] گفت اگر خدایی غیر از من اختیار کنی قطعا تو را از [جمله] زندانیان خواهم ساخت (شعراء، ۲۹).

فرعون با بیان عبارت «آیا نمی‌شنوید» (شعراء، ۲۵) در ابتدای صحبت‌هایش تأکیدی بر بیهوده بودن سخنان موسی^(ع) داشت. تأثیر این عبارت بر حاضران متضمن این معنا است که این فرد چرند می‌گوید. به عبارت دیگر، او می‌خواهد بگوید که بشنوید که این آدم چه ادعاهایی می‌کند و این حرف‌ها تماماً پوچ است. در واقع، او ادامه کلام را نمی‌گوید؛ زیرا می‌خواهد چنین مجلس گردانی کند که گویی بی‌معنی بودن کلام موسی^(ع) آن قدر واضح و مبرهن است که دیگر نیازی به آن ندارد که ادامه حرفش را بگوید. این سخنان موسی^(ع) بیهوده است و برای هرکسی قابل تشخیص است که مسخره است (دهقان نیری و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۴۸). فرعون با بیان «آیا نمی‌شنوید» (شعراء، ۲۵) قصدش این نبوده که پرسد آیا افراد توانایی شنیدن دارند یا نه. بلکه بطور کنایی منظورش این بوده که آیا متوجه حرف‌های متناقض موسی^(ع) با شرایط خودشان هستند یا نه. این نوع پرسش که ابهام دارد، اصل شیوه را نقض می‌کند. از طرف دیگر می‌توان گفت ما شاهد یک تغییر خطاب هستیم که البته این تغییر خطاب با خود یک استنتاج دارد. یعنی اینکه ما هیچ نقطه مشترکی نداریم و من حرف شما را به هیچ وجه نمی‌پذیرم و به همین خاطر، حاضر به ادامه صحبت با شما نیستم. این تغییر خطاب از موسی^(ع) به حاضران، یک عدول همه جانبه در همه اصول است. با توجه به توضیحات ارائه شده سخنان فرعون ناقض اصول کیفیت، روش، کمیت و ارتباط است.

دو گروه متضاد به لحاظ قدرت، راهکارهای متفاوتی در بیان خواسته‌های خویش و مخالفت با نظر دیگری بکار می‌برند (دهقان نیری و دیگران، ۱۳۹۷، ۴). یکی دیگر از نکات مهم، کوتاه بودن صحبت‌های فرعون و طولانی بودن صحبت‌های موسی^(ع) است. در واقع، خلل در کفه ترازوی قدرت که البته به نفع فرعون است، به او این اجازه را می‌دهد تا کلمات کمتری را بیان کند و به این ترتیب، بگوید که نیازی به ادامه بحث یا اثبات حرف خود نمی‌بیند، بلکه این موسی^(ع) است که باید حرف‌های خود را ثابت کند. موسی^(ع) با سخنان طولانی به دنبال اثبات مدعای خویش است؛ زیرا وجهه‌ی خدایی فرعون به عنوان یک داده طبیعی (البته طبیعی شده) در نظر مصریان به شمار می‌رود و این موسی^(ع) است که می‌خواهد داده‌های جدیدی را طبیعی کند تا به تبع آن، خواسته‌های خود را عملی نماید.

بیان موسی^(ع) در (شعراء، ۲۶) بگونه‌ای است که گویا به سخنان فرعون گوش نمی‌دهد و آن را نادیده می‌گیرد؛ بنابراین همچنان در (شعراء، ۲۶ و ۲۸) در حال پاسخ دادن به سوال فرعون در (شعراء، ۲۳) است. بنابراین این دو فاقد اصل ارتباط هستند. همچنین می‌توان اینگونه برداشت کرد که سخنان فرعون هم (شعراء، ۲۵، ۲۷ و ۲۹) ناقض اصل ربط هستند چراکه ارتباط بین سخنان موسی^(ع) را قطع می‌کنند. این عدول از اصل ارتباط در گفتار موسی^(ع) به این معناست که سعی در توضیح و اثبات سخنانش دارد و در سخنان فرعون، این است که من نمی‌خواهم بحث را ادامه دهم.

بیان «سخت دیوانه است» در (شعراء، ۲۷) نام گذاشتن بر مخاطب نقض اصل کیفیت، کمیت، روش و ارتباط است. در اینجا همچنین شاهد تغییر خطاب هستیم. فرعون (احتمالاً خطاب به بنی‌اسرائیل که همراه موسی^(ع) آمده‌اند یا به اطرافیان خود می‌گوید: این فرستاده‌ای که برایشان ارسال شده، دیوانه است). این تغییر خطاب، یک عدول مهم از اصول گرایس است. او حتی موسی^(ع) را آن قدر بی‌ارزش می‌داند که حتی حاضر نیست او را با عبارت «تو دیوانه‌ای خطاب قرار دهد»؛ بلکه به حضار می‌گوید که پیامبر ارسالی شما، دیوانه است.

فرعون در (شعراء، ۲۷) با مجنون خطاب کردن موسی^(ع) سعی در سلب توجه حضار و اعتمادشان به سخنان موسی^(ع) داشته است. چراکه ایجاد شک و تردید حضار درباره وجود خداوند، باعث ایمان مطلق به حاکمیت فرعون خواهد شد. در کل اینگونه سخنان، ناقض رعایت اصول کمیت، کیفیت، ربط و روش است. اما موسی^(ع) در پاسخ خود در مورد دیوانه خطاب شدنش (۲۷) توسط فرعون، دوباره جمله خود را تکرار می‌کند. او از دو کلمه «مُوقِنِينَ وَ تَعْقِلُونَ»: اگر اهل یقین باشید و اگر تعقل کنید»، استفاده کرده که می‌تواند نشانه تأکید او بر عقل و توجه به آن باشد. می‌خواهد بگوید که «ای فرعون، دیوانه و بی‌عقل کسی است که این همه آثار را می‌بیند اما تعقل نمی‌کند و به خدا ایمان نمی‌آورد». (شعراء، ۲۴ و ۲۸). چراکه مردم با در نظر گرفتن شرایط و اتفاقات، و نه احساسات و زیر سلطه بودن، خودشان دقت و تفکر کنند و سپس راه درست را انتخاب کنند. بنابراین تکرار این جمله بر اهمیت محتوای آن می‌افزاید، اگرچه به ظاهر ناقض اصل کمیت، ارتباط و شیوه است و سخنان موسی^(ع) ظاهراً ربط منطقی با سخنان فرعون در شعراء (۲۵ و ۲۷) ندارد؛ اما برعکس این سخنان فرعون است که ربطی ندارد. موسی^(ع) همچنان در ادامه جواب به سوال فرعون (شعراء، ۲۳) صحبت می‌کند. او بعد از هر بار صحبتی که فرعون می‌کند (شعراء، ۲۵ و ۲۷)، دوباره از خدای خود (شعراء، ۲۴، ۲۶، ۲۸) می‌گوید. به گونه‌ای که می‌خواهد تأکید کند که چرا موضوع بحث را عوض می‌کنی، بحث ما در مورد سوالات درباره خداوند بود (شعراء، ۲۳)، من هنوز

صحبت تمام نشده و جواب کامل نشده است. بنابراین موسی^(ع) به نوعی از این گریز فرعون از اصول گرایس (ربط) عصبانی است و مستمرا کلمه «رَبُّ...» را تکرار می کند (شعراء: ۲۴، ۲۶ و ۲۸). تهدید کردن موسی^(ع) توسط فرعون در (شعراء، ۲۹) «قطعا تو را از [جمله] زندانیان خواهم ساخت»؛ نشان از خشم فرعون و برتری قدرت او نسبت به موسی^(ع) دارد. از آنجا که تهدید مخاطب از جمله موارد نقض کیفیت و در مواردی کمیت محسوب می شود؛ تهدید کردن موسی^(ع) نشانه نقض اصل کیفیت و در پی آن اصل کمیت است. روش گفتگوی موسی^(ع) متکی بر عقل و منطق، تکیه بر قدرت الهی است و روش گفتگوی فرعون مسخره کردن، نسبت جنون دادن و سرانجام تکیه بر قدرت و تهدید به زندان و مرگ است (دهقان نیری و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۴۹).

«قطعا تو را از [جمله] زندانیان خواهم ساخت» خطاب فرعون متوجه موسی^(ع) است و این نشان دهنده اهمیت تایید موسی^(ع) است چراکه با متقاعد کردن او دیگر مشکلی برای فرعونیان پیش نخواهد آمد و همه مردم بی چون و چرا از او فرمان می برند. همچنین هرکس که راه موسی^(ع) را در پی گیرد به عاقبت او دچار خواهد شد (دهقان نیری و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۴۸).

۴-۶ نشانه آشکار

همچنان فرعون حاضر به پذیرفتن نمی شود و به پیشنهاد موسی^(ع) به آوردن معجزه پاسخ مثبت می دهد. (نشان دهنده عدم اطمینان و اعتماد است و همزمان نشان دهنده فقدان ادب ایجابی است که فرعون از توافق کردن امتناع کرده و همچنین علاقه و توجهایی به موسی^(ع) و سخنان او ندارد پس به دنبال آن است که شرایط ناراحتی و ناآرامی او را مهیا سازد) (شاید هم چون فرعون با توجه به ذهنیت قبلی (کودکی به دنیا می آید و او را از بین می برد) که داشته متوجه شرایط شده است و در باطن امر از موسی^(ع) ترس دارد. همین امر باعث شده تا سعی کند که موجبات ناآرامی موسی^(ع) را فراهم کند و به پیشنهاد موسی^(ع) به آوردن معجزه پاسخ مثبت بدهد).

طبق اصل کیفیت، گفته های ما باید راست و صادقانه باشند یا دست کم خود ما به صداقت و درستی آن باور داشته باشیم (صفوی، ۱۳۹۲، ۴۴). بنابراین در اینجا فرعون با دروغ گویی قاعده کیفیت را نقض کرد. چراکه خود فرعون به پیشنهاد آوردن معجزه توسط موسی^(ع) جواب مثبت داده بود اما با دیدن معجزه و با هدف فریب دادن دیگران و اقناع خود، این اصل کیفیت را نقض کرد. فرعون نه تنها دروغ گفته بود، بلکه موسی^(ع) را نیز دروغگو و ساحر خطاب کرد. از طرف دیگر اگر به بیان آنچه می گویم اطمینان نداشته باشیم، اصل کیفیت را نقض کرده ایم. بنابراین این قطعیت در گفتار فرعون و کاربرد کلماتی چون «بسیار، بی شک، واقعا، قطعا و...» نقض اصل کیفیت را به همراه دارد (غافر، ۲۴؛ شعراء، ۳۴؛ یونس، ۷۶). تکرار این کلمات توسط همگان نیز همین برداشت را دارد، زیرا آنان هم از قطعیت آن آگاه نیستند و به درستی سخنانشان اطمینان ندارند؛ همچنین به احتمال زیاد برای جلب رضایت فرعون اینگونه صحبت می کنند (اعراف، ۱۱۰-۱۰۹).

گفت گر چه برای تو چیزی / نشانه ای آشکار بیاورم (شعراء، ۳۰). گفت اگر راست می گویی آن را بیاور (شعراء، ۳۱). گفت اگر معجزه ای آورده ای پس اگر راست می گویی آن را ارائه بده (اعراف، ۱۰۶).

موسی^(ع) همانطور که گفته بود معجزه عصا و ید بیضاء را نشان می‌دهد^۱ اما فرعون برخلاف گفته‌اش نه تنها آن‌ها را نپذیرفت، بلکه آنان را دروغ محسوب کرد^۲، به سخره گرفت^۳، آنها را سحر نامید^۴ و موسی را ساحر دروغگو^۵، دیوانه^۶ و ساحر بسیار دانا^۷ خطاب کرد، و دلیلش را بیرون راندن مردم از سرزمین‌شان بیان کرد و از خود مردمان حاضر، در مورد ارایه راهکار پرسید^۸. مردمان هم نپذیرفتند^۹.

صحبت‌های فرعون و قومش در اینجا (مؤمنون، ۴۷)، باز هم قاعده کمیت و کیفیت را نقض کرد؛ زیرا توضیحاتی درباره علت و عدم پیامبر بودن او می‌دهند که از درست نبودن آن آگاه هستند. چراکه سرگذشت و شرایط پیامبران پیشین را به خوبی می‌دانستند. همچنین در (زخرف، ۴۷) به جای دادن پاسخی صریح، با خندیدن به صورت ضمنی به موسی^(ع) می‌گوید که او را نخواهد پذیرفت و سخنانش بیهوده است. فرعون با این ابهام و کلی‌گویی اصل شیوه را نقض می‌کند.

موسی^(ع) گفت آیا وقتی حق به سوی شما آمد می‌گویید [این سحر است] آیا این سحر است و (نه، این جادو نیست، اگر جادو بود پیروزی نداشت) درحالی که جادوگران پیروز نمی‌شوند (یونس، ۷۷). و موسی^(ع) گفت پروردگارم داناتر است که چه کسی از سوی او رهنمود آورده است، و چه کسی نیک سرانجامی دارد، همانا ستمکاران رستگار نمی‌شوند (قصص، ۳۷).

بعد از مشورت‌ها، سرانجام سران قوم فرعون پیشنهاد می‌دهند که در کشتن او عجله نکن^{۱۰} زیرا تو را ظالم و سنگدل خواهند خواند، بلکه نخست مامورانی به شهرها بفرست تا ساحران را جمع کنند^{۱۱} (راشدی، ۱۳۸۷، ۳۰۵) و تو با سحر آنان در برابر موسی^(ع)، مقابله به مثل کنی^{۱۲}. برخلاف نظر راشدی می‌توان گفت فرعون هیچ‌گاه نگران سنگدل شدنش در نظر مردم نبود و سال‌های طولانی به بنی‌اسرائیل ظلم می‌کرد. از طرف دیگر فرعون و سران قومش به قدری اعتماد به نفس و اعتماد به ساحران و قدرت ساحران داشتند که به نام فرعون می‌توانند بر موسی^(ع) و ادعاهایش غلبه کنند و بجای اینکه با کشتن موسی^(ع) از او

۲

^۱ پس عصای خود بپفکند و بناگاه آن اژدری نمایان شد (شعراء، ۳۲). و دستش را بیرون کشید و بناگاه آن برای تماشاگران سپید می‌نمود (شعراء، ۳۳). پس [موسی] عصایش را افکند و بناگاه اژدهایی آشکار شد (اعراف، ۱۰۷). و دست خود را [از گریبان] بیرون کشید و ناگهان برای تماشاگران سپید [درخشنده] بود (اعراف، ۱۰۸). شاید بشود گفت که هر کدام از این اعمال را در یک روز انجام نداده است بلکه در زمان‌های متفاوتی انجام داده و به این دلیل است که تعداد پاسخ‌های فرعونیان در مورد ساحر بودن موسی در کتابی خلاصه‌شده چون قرآن، بسیار زیاد است.

^۲ در حقیقت [ما] همه آیات خود را به [فرعون] نشان دادیم ولی [او آن‌ها را] دروغ پنداشت و نپذیرفت (طه، ۵۶).

^۳ پس چون آیات ما را برای آنان آورد ناگهان ایشان بر آن‌ها خنده زدند (می‌خندیدند) (زخرف، ۴۷).

^۴ و هنگامی که آیات روشن‌تر ما به سوی‌شان آمد گفتند این سحری آشکار است (نمل، ۱۳). پس چون حق از نزد ما به سوی‌شان آمد گفتند قطعاً این سحری آشکار است (یونس، ۷۶).

^۵ به سوی فرعون و هامان و قارون، ولی آن‌ها گفتند او ساحر بسیار دروغ‌گویی است (غافر، ۲۴).

^۶ پس [فرعون] با ارکان [دولت] خود روی برتافت و گفت [این شخص] ساحر یا دیوانه‌ای است (ذاریات، ۳۹).

^۷ [فرعون] به سرانی که پیرامونش بودند گفت واقعا این ساحری بسیار دانا است (شعراء، ۳۴).

^۸ می‌خواهد با سحر خود شما را از سرزمین‌تان بیرون کند اکنون چه رای می‌دهید (شعراء، ۳۵).

^۹ پس چون موسی^(ع) آیات روشن ما را برای آنان آورد گفتند این جز سحری ساختگی نیست و از پدران پیشین خود چنین [چیزی] نشنیده‌ایم (قصص، ۳۶). گفتند آیا به سوی ما آمده‌ای تا ما را از شیوه‌ای که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم بازگردانی و بزرگی در این سرزمین برای شما دو تن باشد ما به شما دو تن ایمان نداریم (یونس، ۷۸). پس گفتند (چه کسی/کسانی؟) آیا به دو بشر که مثل خود ما هستند و طایفه آن‌ها بندگان ما می‌باشند ایمان بیاوریم (مؤمنون، ۴۷).

^{۱۰} راشدی در تفسیر آیه ۱۱۱ سوره اعراف اینطور آورده است.

^{۱۱} و فرعون گفت هر جادوگر دانایی را پیش من آورید (یونس، ۷۹).

^{۱۲} گفتند او و برادرش را بازداشت کن و گردآورندگانی را به شهرها بفرست (اعراف، ۱۱۱). تا هر ساحر دانایی را نزد تو آرند (اعراف، ۱۱۲). گفتند او و برادرش را در بند دار و گردآورندگان را به شهرها بفرست (شعراء، ۳۶). تا هر ساحر ماهری را نزد تو بیاورند (شعراء، ۳۷).

قهرمان بسازند، با رسوا کردنش او را مسخره کنند و شرایط را به نفع خودشان مساعد کنند (نقطه ضعف نشان دادن خطرناک‌تر است تا بی‌رحم و سنگدل بودن). از این رو فرعون پس از اشاره به موسی^(ع) و نسبت سحر دادن به معجزه‌اش، موسی^(ع) را تهدید به آوردن سحری همانند سحرش کرد. فرعون از موسی^(ع) خواست تا تاریخی مشخص کند که این هم نشانه اعتماد فرعون به خودش و عدم اطمینانش به موسی^(ع) و همچنین نشان دادن آن به حاضران است. اما برخلاف انتظار انتخاب «روز جشن» توسط موسی^(ع) نشانه اطمینان کافی وی به عملش است چراکه افراد بی‌شماری می‌توانستند در آن روز شرکت کنند.

(فرعون) گفت ای موسی^(ع) آمده‌ای تا با سحر خود ما را از سرزمین مان بیرون کنی (طه، ۵۷). ما [هم] قطعاً برای تو سحری مثل آن خواهیم آورد پس میان ما و خودت موعدی بگذار که نه ما آن را خلاف کنیم و نه تو [آن هم] در جایی هموار (طه، ۵۸). [موسی^(ع)] گفت موعده شما روز جشن (زینت^۱) باشد که مردم پیش از ظهر گرد می‌آیند (طه، ۵۹).

موسی^(ع) کاری را انجام داد که خود فرعون از او خواسته بود. چراکه موسی^(ع) از همان ابتدا قصدش را بصورت واضح بیان کرده بود (دخان، ۱۹-۱۸)^۲ و در پی بیرون راندن کسی از سرزمین مصر نبود. سخنان فرعون در (طه، ۵۷) در راستای صحبت‌های موسی^(ع) بوده، هرچند برای منحرف کردن ذهن مخاطبان و شورشان بر علیه موسی^(ع) موثر بوده است. انحراف ذهن مخاطب نشانه نادیده گرفتن عمدی اصل کیفیت و کمیت، ارتباط و شیوه است. زیرا فرعون برای سوالش انتظار پاسخ نداشته و فقط برای تغییر جریان گفتگو از کنایه استفاده کرده است. هدف فرعون از این جمله و بیان «سرزمین مان»، انحراف عمدی افکار حاضران، یادآوری میراث پیشینیانشان، حفظ ارزش‌های کهن و در نتیجه جنگ و جهد برای پایبند بودن به آنها است. با این جمله فرعون تمامی تلاش‌اش را برای نشان دادن موسی به عنوان شخصی غاصب، بی‌توجه به سنت‌ها (دین شان، خدایی فرعون،) انجام داده است.

در (طه، ۵۸-۵۷) ما شاهد تنها صحنه‌ای هستیم که فرعون طولانی‌تر صحبت می‌کند و موسی^(ع) کوتاه‌تر حرف می‌زند. شاید نشانه خشم بیش از حد فرعون و خارج شدن کنترل امور از دستش باشد. سخنان فرعون در (طه، ۵۸) نشان از موضع قدرت او دارد (قدرت او در امر کردن و قدرت او در تحت حکومت داشتن تعداد زیادی ساحر). بنابراین فرعون با امر کردن و تهدید کردن در گفتگو، از اصل روش و ارتباط عدول کرده است. بیان جمله «...لَا تُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًی» در پایان صحبت فرعون نشان از نقض اصل کمیت است. سخنان موسی^(ع) در (طه، ۵۹) اصل کمیت، کیفیت، ربط و روش رعایت شده است. فرعون در (یونس، ۷۹) اصل کمیت را رعایت کرده است و کاربرد این جمله امری، نشان از قدرت او دارد که همگان مجبور به اطاعت از او هستند.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش پیش‌رو با هدف بررسی کاربرد و عدم کاربرد اصول همیاری گرایس در گفتگوهای قرآنی به عنوان کتاب مقدس اسلامی صورت پذیرفته است. به این منظور به بررسی گفتگوهای موسی^(ع) و فرعون در قرآن

^۱ از سیاق آیه چنین برمی‌آید که روز زینت در میان مصریان، روزی بوده که همچون روز عید خود رازینت می‌کردند و بازارها را آذین می‌بستند (المیزان، ج ۲۷، ص ۲۶۷).

^۲ که [به آنان گفت: امور] بندگان خدا را به من بسپارید زیرا که من (برایتان پیامبری امینم) فرستاده‌ای امین برای شما هستم (دخان، ۱۸). و بر خدا برتری مجوید که من برای شما حجتی آشکار آورده‌ام (که من با حجتی روشن نزدتان آمده‌ام) (دخان، ۱۹).

می‌پردازد. بنابراین تمامی آیه‌های گفتگویی موسی^(ع) و فرعون، به عنوان داده‌های پژوهش حاضر (پس از بازسازی داستان)، براساس این اصول تحلیل شده‌اند. با توجه به شواهد قرآنی ارائه شده در بخش تحلیل، این نتیجه حاصل می‌شود که رعایت و نقض اصل همیاری گرایس و قواعد آن بصورت کاملاً واضح و روشن در گفتگوهای قرآنی بطور عام و در گفتگوهای موسی^(ع) و فرعون به‌طور خاص ملاحظه شده است. تفاوت دیگر در این است که گرایس اعتقاد به رعایت این اصول برای گفتمان ایده‌آل دارد که با حذف هرکدام از این اصول خدشه‌ای به مکالمه و ارتباط وارد نمی‌شود و حتی باعث ایجاد طنز، استعاره، تحقیر، مبالغه، ابهام عامدانه و تیرگی معنایی عامدانه می‌شود. اما در قرآن تخطی از هر اصل در سخنان فرعون به‌منظور حفظ منافع شخصی و در سخنان موسی^(ع) در راستای تبلیغ دین توحیدی و برای حفظ منافع جمعی بوده است. انگیزه این نقض‌ها در گفتمان فرعون بیشتر می‌تواند جنبه به مخاطره انداختن موسی^(ع) و ترغیب اطرافیان برای به چالش کشیدن موسی^(ع) داشته باشد. تلویحاً می‌رساند که فرعون نگران از دست دادن اعتماد همگان و بردگانی چون قوم بنی‌اسرائیل به‌طور عمومی و متزلزل شدن و از دست دادن بنیان سلطنتش به‌طور خاص بوده است. انگیزه این نقض‌ها در گفتمان موسی^(ع) بیشتر جنبه تبلیغ یکتاپرستی، تأثیر در مخاطب و در نتیجه اقناع مخاطب به درک حقیقت و پذیرش صحبت‌هایش داشته باشد. همچنین تلویحاً می‌رساند که موسی^(ع) نگران همه به‌طور عمومی و قوم بنی‌اسرائیل به‌طور خاص بوده است. بنابراین انگیزه تخطی‌های اصول گرایس با توجه به متکلم و هدفش متفاوت است. با توجه به این پژوهش می‌توان گفت در هنگام توضیح رسالت، تخطی از اصل کمیت زیاد دیده می‌شود (موسی^(ع)) حضور در نزد فرعون را فرصتی می‌داند که با توجه به آن می‌توان به تبلیغ دیدگاه‌های دینی خود پردازد، کما اینکه از فرصت جمع شدن ساحران و مردم استفاده می‌کند. او با نقض اصل کمیت، در پی استفاده از فرصت است. در این میان، فرعون سعی می‌کند تا از عبارات کمتری استفاده کند تا مبادا از آن برداشت همترازی شود. به هر حال، فرعون تلاش می‌کند تا با کمتر حرف زدن، در را به روی هر گونه تصور همترازی ببندد. نکته جالب اینجاست که در هنگام قدرت یافتن موسی^(ع) (در پی معجزات مختلف و ضعف فرعون)، موسی^(ع) دیگر کمتر حرف می‌زند و ترازوی کمیت در جانب فرعون‌اش سنگینی بیشتری دارد).

موسی^(ع) به عنوان پیامبر خدا، مأموریت دارد که پیام الهی را به فرعون و قوم او برساند. این پیام شامل دعوت به توحید، پرهیز از ظلم و فساد، و تأکید بر قدرت خداوند است. به همین دلیل، او ممکن است به جزئیات بیشتری در سخنانش پردازد تا اهمیت و جدیت پیامش را به فرعون منتقل کند. این امر ممکن است به نظر برسد که او اصل کمیت را نقض کرده است، زیرا او نیاز دارد تا پیام خود را به وضوح و با تأکید بیشتری بیان کند. فرعون هم به عنوان یک حاکم مستبد و مغرور، در بسیاری از موارد سعی می‌کند تا به سادگی و با بی‌اعتنایی به سخنان موسی^(ع) پاسخ دهد. او بیشتر بر انکار و تمسخر موسی^(ع) تمرکز دارد و در نتیجه، ممکن است گفتارش کوتاه‌تر و به دور از جزئیات باشد. این عدم توجه به جزئیات می‌تواند نشان‌دهنده ضعف در درک و پذیرش حقیقت باشد.

موسی^(ع) به عنوان یک رهبر و پیامبر، نیاز دارد تا با استدلال و دلایل قوی به فرعون پاسخ دهد. او باید به چالش‌های فرعون پاسخ دهد و در این راستا ممکن است به تکرار و توضیحات بیشتری نیاز داشته باشد. این استراتژی به او کمک می‌کند تا بر افکار فرعون تأثیر بگذارد و او را به تفکر وادار کند. همچنین

گفتگوهای موسی^(ع) به دلیل اهمیت پیام و مأموریتش، نیاز به جزئیات بیشتری دارد. در مقابل، فرعون به دلیل موقعیت قدرتش و عدم تمایل به پذیرش حقیقت، ممکن است به سادگی از پاسخ‌های کوتاه و بی‌محتوا استفاده کند. این تفاوت در حجم و اهمیت گفتگوها می‌تواند باعث شود که موسی^(ع) به نظر برسد که بیشتر اصل کمیت را نقض کرده است. از سویی موسی^(ع) در موقعیتی قرار دارد که با یک حاکم ظالم و مستبد مواجه است. این فشار روانی و عاطفی ممکن است او را وادار کند تا بیشتر توضیح دهد و جزئیات بیشتری را ارائه کند تا بتواند تأثیر بیشتری بر فرعون بگذارد. در نهایت، نقض اصل کمیت در گفتگوهای موسی^(ع) و فرعون به دلیل نیاز به انتقال پیام الهی، استراتژی‌های گفتاری، و فشارهای روانی است. موسی^(ع) به عنوان یک پیامبر، باید با دقت و جزئیات بیشتری سخن بگوید تا بتواند تأثیرگذار باشد، در حالی که فرعون به دلیل موقعیت خود و عدم تمایل به پذیرش حقیقت، ممکن است به گفتار کوتاه و بی‌محتوا اکتفا کند. این تفاوت‌ها در نوع گفتار و محتوا، باعث می‌شود که به نظر برسد که موسی^(ع) بیشتر از فرعون اصل کمیت را نقض کرده است.

درست است که موجز بودن خود لازمه رعایت اصل «روش» است. اما بیش از حد موجز بودن قرآن شاید بتواند به نوعی تخطی از اصل «کمیت» را توجیه کند. چراکه قرآن به عنوان متنی موجز شناخته شده است. به این معنا و مفهوم که: ۱. قرآن متن موجز و خلاصه است. ۲. موجز بودن لازمه اصل روش است. ۳. بیش از حد موجز بودن تخطی از اصل کمیت است. ۴. قرآن موجز است پس تخطی از اصل کمیت توجیه می‌شود که نشانه بدی نیست. چراکه قرآن از این اصل تخطی کرده اما همچنان راهگشا است. روش اتخاذی پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. بررسی این گفتگوهای قرآنی نیز (همچون دیگر متن‌های گفتگویی) نشان از کاربرد و عدم کاربرد (رعایت و نقض) این اصول (اصول گرایس) دارند. در جمع‌بندی و در پاسخ به سوال اول پژوهش چنین برمی‌آید که اصول چهارگانه گرایس در گفتگوی موسی^(ع) و فرعون در قرآن قابل مشاهده است. و می‌توان از آن در تحلیل نظام‌مند گفت‌وگوهای قرآنی نیز بهره برد. در پاسخ به سوال دوم تحلیل‌های ارائه شده در این پژوهش نشان می‌دهند که هر یک از چهار اصل گرایس در گفتمان قرآنی ایفای نقش می‌کنند. برخی از آیات شامل کاربرد و عدم کاربرد چند اصل بطور همزمان هستند. اینکه کدام اصل نقش عمده‌ای را در این راستا ایفا می‌کند، نیاز به تحلیل‌های جزئی‌تر و بیشتری دارد که خارج از حوصله این بحث قرار می‌گیرد. ایمان حقیقی به قرآن و بیانات آن، موجب کاربرد هرچه بیشتر فرامین آن توسط مومنان به قرآن و در نتیجه ایجاد جامعه‌ای توأم با آرامش خواهد شد. چراکه کاربرد روش‌های مکالمه و برقراری ارتباط موثر، از بروز سوءتفاهم‌های سهوی جلوگیری می‌کند همچنین کمک بسزایی در راستای تفسیر متون دینی و گفتگویی می‌شود.

پیشنهاداتی برای مطالعات بعدی

بررسی اصول گرایس در بخش‌های دیگر داستان حضرت موسی^(ع).

بررسی اصول گرایس در داستان حضرت مریم.

مقایسه نوع اصول کاربردی در داستان‌های قرآنی و غیرقرآنی.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. کتاب مقدس
۳. الام، کر. (۱۳۹۵). *نشانه‌شناسی تئاتر و درام*. ترجمه فرزانه سجودی، چ ۵، تهران: قطره.
۴. آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان/انتقادی*. چ ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. پیمانی، محسن. (۱۳۷۶). *تجزیه و تحلیل منظوره‌های ضمنی در مکالمات قرآن مجید*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.
۶. حبیب‌اللهی، مهدی؛ ستوده نیا، محمدرضا و مطیع، مهدی. (۱۳۹۵). «تفاوت تعبیر در آیات مشابه قرآن بر پایه تخطی از اصول همکاری گرایس». *آموزه‌های قرآنی*، سال چهاردهم، شماره ۲۴ (پیاپی ۴۹)، ص ۱۰۹-۱۴۱.
۷. خیرآبادی، رضا. (۱۳۹۱). «نقش تخطی از اصول گرایس در ایجاد نسل جدید لطیفه‌های ایرانی». *جستارهای زبانی*، دوره چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۱۵)، ص ۵۳-۳۹.
۸. دهقان نیری، مرضیه؛ سلطانی، سیدعلی‌اصغر؛ مقدسی‌نیا، مهدی. (۱۳۹۸). *رعایت و نقض اصول ادب در آیات گفتگویی قرآن*. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد علوم تحقیقات قم. دانشکده علوم انسانی.
۹. دهقان نیری، مرضیه؛ سلطانی، سیدعلی‌اصغر؛ مقدسی‌نیا، مهدی. (۱۳۹۷). *ادب در گفتمان قرآن: گفتگوی موسی و فرعون در سوره اعراف*، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره چهارم، (۲۳-۱).
۱۰. راشدی، لطیف. (۱۳۸۷). *قصه‌های قرآن*. تهران: پیام عدالت، ۴۹۶ صفحه.
۱۱. رجبی، زهرا. (۱۳۹۷). «بررسی و تحلیل گفتگوهای سوره یوسف^(ع) در قرآن براساس نظریه گرایس». *پژوهش‌های زبانشناختی قرآن*، سال هفتم، شماره دوم (پیاپی ۱۴)، ص ۵۰-۳۵.
۱۲. زابلی زاده، اردشیر. (۱۳۹۰). «امکان سنجی به‌کارگیری اصول تعاون گرایس در تحلیل گفتمان خبری». *رسانه*. سال بیستم و یکم. شماره ۳. ص ۱۴۸-۱۲۹.
۱۳. سعیدی، غلامعباس. (۱۳۹۱). «بررسی زبان‌شناختی تناسب آیات بر پایه اصل همکاری گرایس»، *آموزه‌های قرآنی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۷۳-۱۹۱.
۱۴. قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۹). *بیولوژی نص، نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن*. چ ۱، تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. لاینز، جان. (۱۳۹۱). *درآمدی بر معناشناسی زبان*. ترجمه کورش صفوی، چ ۱، تهران: علمی.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰). *قصه‌های قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۷۲۰ صفحه.
۱۷. مک‌کاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۵). *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چ ۲، تهران: آگه.
۱۸. یزدان‌پرست لاریجانی، محمدحمید. (۱۳۸۰). *دستان پیامبران*. تهران: اطلاعات، ۱۰۵۶ صفحه.

19. Grice, H. P. (1975). *Logic and Conversation*. In Syntax and Semantics, vol.3 Speech Acts. Eds, peter Cole and Jerry L. Morgan, New York, San Francisco and London: Academic Press.
20. Grice, H. P. (1975). "Utterer's Meaning. Sentence Meaning and Word Meaning". In *foundations of language, international Journal of Language and Philosophy*, Vol.4 D. Reidel Publishing Company: Dordrecht-Holland.
21. Herman, Vimala. (1995). *Dramatic Discourse: Dialogue as Interaction in plays*, London and New York: Routledge.
22. Marmaridou, Sophia S. A. (2000). *Pragmatic Meaning and Cognition*, Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
23. Suhayla H. Majeed, Ismail A. Abdulla. (2019). "A Pragmatic Analysis of Some Quranic Verses in Light of Grice's Cooperative Principle". *Journal of University of Human Development (JUHD)*. Volume 5 No. 3(2019); DOI: 10.21928/juhd. v5n3y2019. p 127-133.